



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



2024/07/23

گردآورنده: نبیل عزیزی

به بهانهء صد سالگی داکتر محمد حسن شرق

داکتر محمد حسن شرق از دیدگاه تاریخ نویسان

در باره شایستگی یا بی کفایتی آن صدراعظم اسبق به چند ورق تاریخ و به سابقه موصوف از آثار مستند نویسنده گان مشهور و قابل قبول کشور مراجعه بکنم:

تذکر: صحت یا عدم صحت اطلاعات و تبصره ها بدوش نویسنده می باشد.
دیدگاه ها و نظرات افراد مختلف می تواند متفاوت باشد، در نهایت، قضاوت نهایی در مورد اطلاعات به عهده شما می باشد.



نصرالدین سلجوقی :

محمد حسن متخلص به (شرق) فرزند ملا غلام محمد در سال ۱۳۰۴ در یک خانواده متدین در کوهپایه های ولسوالی اناردره ولایت فراه دیده به جهان گشود. وی زندگی پر نشیب فرازی را از بدو تولد تا رسیدن به کرسی های بلند دولتی تا حد صدارت الی ختم رژیم کمونیستی سپری نموده.

پدرش ملا غلام محمد که عابدی بوده درویش مسلک و همواره در مسجد به ذکر خدا مشغول بود در عمر نود و هفت سالگی در سال ۱۳۲۷ جهان فانی را وداع می نماید او که بی سرپرست شده بوده مادرش وی را نزد خانم کاکایش که زنی بود متدین و به تربیه خورد سالان منطقه مشغول بود فرستاد تا از محضر او چیزی بیاموزد. در آن زمان که خواندن و نوشتن برای فرزندان فقیر در کنار خوراک و پوشاک کاری ساده نبود وی برای دریافت کاغذ از مامایش میر محمود که کاتب ولسوالی انار دره بود استمداد می جست تا از تکه پاره کاغذ های ردی بیکاره او را یاری رساند.

با افتتاح مکتب ابتدائی اناردره در سال ۱۳۱۶ پس از هفت سال آموزش کتب دینی در درسخانه های خانگی با برادرش قیام الدین شامل مکتب رسمی میشود. در ابتدا دوره ابتدائی چهار ساله بود و بعداً به شش سال ارتقاء می نماید او توانست تعلیمات ابتدائی اش را تکمیل نماید. از آنجائیکه غرض فراگیری تعلیمات بالاتر از ان شاگردان نخبه غرض ادامه تحصیل به کابل اعزام می شدند وی هم از جمله شاگردانی است که با جمعی دیگر از شاگردان غرض ادامه تحصیل به مکتب خورد ظابطان صحیه و بیطاری به کابل اعزام میشود و پس از مدتی نظر به تقاضای خودش شامل مکتب صحیه میگردد و پس از فراغت دوره خورد ظابطی طبق دستور شاه محمود خان صدراعظم وقت چهار نفر در رشته صحیه و هفت نفر در رشته دوا سازی به ترتیب ذیل انتخاب میگرددند:
۱ - محمد حسن از انار دره فراه - عبدالولی از قندهار - آدم درمل از قندهار - نیک محمد عزیزی از سیوشان هرات - انبیا از سیاوشان هرات - پادچا گل از سرخ رود ننگرهار - محمد اعظم از انار دره - عبدالرشید از بهارک بدخشان - عبدالروف از بدخشان نورمحمد از ده دادی مزار - سید عبدالغفور از ننگرهار.

۲ - با اكمال دوره تحصیلی رشته صحیه اردو در سال ۱۳۲۵ شامل فاکولته طب گردید در دوران حکومت شاه محمود خان با آزادی قلم بیان و تاسیس احزاب و نهضت محصلین در دوره هفتم انتخابات شورای ملی شاه محمود خان خودش در محل پارک شهر نرفته طرفداری خود را از کاندیدای میر غلام محمد غبار و داکتر عبدالرحمن محمودی اعلام نموده و بدینوسیله مردم را به رای دهی تشویق و ترغیب می نماید .

د پانو شمیره: له 1 تر5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پاڼوالې د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

به مرور زمان محصلین و متعلمین در فاکولته ها بطور گروهی به تاسیس اتحادیه ها می پردازند و در آن آوان داکتر شرق به صفت نماینده اتحادیه محصلین فاکولته طب انتخاب شده با جمعی دیگر به فعالیت های سیاسی آغاز وی با پشتکار توانسته بود اعتماد محصلین را برای احراز نمایندگی محصلین برای چندین دوره جلب نماید و غرض رسمیت بخشیدن بیشتر این اتحادیه عریضه را با جمعی از سایر نمایندگان بحضور شاه محمود خان صدراعظم وقت غرض کسب اجازت فعالیت های بیشتر ارائه می نماید. پس از چندی ملاقات او همکاریش چون میر علی اکبر شامل زاده - محمد اسحق عثمان - محمد عمر قندهاری - فقیر محمد مومن - محمد کریم نصرتی محمد صابر کاظمی - عزت اله مجددی در حالیکه سردار اسداله خان وزیر داخله - عبدالهادی دای رئیس شورای ملی - دوکتور محمد انس رئیس پوهنتون حضور دارند در قصر گلخانه به حضور شاه محمود خان صدراعظم فراهم میگردد و پس از ملاقات تعارفی به آنها اجازه داده میشود تا جلسات خود را هفته وار در تالار لیسه استقلال دائر نمایند. میرهن است با آزادی بیان و فعالیت های سیاسی زمینه تظاهرات و اعتصابات علیه دولت هم فراهم میشود در بعضی از تظاهرات و اعتصابات موصوف به عنوان مخرب گاهی مورد ضرب و شتم و زمانی محبوس میشود و پس از آن با هدایت صدارت از حبس رها میشود. در همین دوران تحصیلی با سردار محمد داود شهید از طریق دوستانش که در اتحادیه محصلین با او همکاری بودند چون عبدالواحد و عبدالغنی خان و شخص دیگری بنام غلام حیدر خان عدالت معاون ریاست نقلیه اردو ضمیمه ملاقات او فراهم میشود و این ملاقات مصادف است به اخیر میزان سال ۱۳۳۰ زمانیکه سردار داود خان از وزارت دفاع ملی استعفا داده بود. قابل یادآوریست که ملاقات آنها بیشتر پیرامون داعیه پشتونستان دور میزد.

۳ - با اتمام دوره تحصیلی فاکولته طب وی به رتبه تورن به صفت داکتر به شفاخانه خوست ولایت پکتیا عز تقرر حاصل نمود و از ماموریت وی دیری سپری نشده بود که بر خلاف انتظار با استعفا شاه محمود خان سردار شهید محمد داود به صفت صدراعظم تعیین می شود و وی طبق دستور صدراعظم به کابل فراخوانده میشود و از اول حمل ۱۳۳۳ به صفت مدیر مجلس وزارا و مدیر قلم مخصوص تعیین می شود. محمد داود و پیروانش در حالی که میخواستند کشور عقب مانده خود را بسوی انکشاف اقتصادی و اجتماعی راهنمایی نمایند توانستند تا حدی در اجرا این مامول موفق گردیده و به مشکلات و دسایس بین المللی و وابستگان آنها خصوصاً پیرامون باجور پشتونستان پیشنهاداتی را به حضور پادشاه تقدیم نمودند و با تاسف پاسخی را دریافت ننمودند بناء بتاسی همین موضوع سردار محمد داود در یازدهم حوت سال ۱۳۴۱ از صدارت استعفا می نماید و همزمان محترم حسن شرق هم با استعفای او از دفتر مستعفی میشود. قرار بود تا دوباره به صفت داکتر در یکی از شفاخانه شامل خدمت گردد با تاسف از سال ۱۳۴۲ تا سال ۱۳۵۲ مقامات صالحه به استثنای محمد هاشم میوند وال که دم از دموکراسی و عدالت خواهی میزدند بواسطه نزدیکی او با محمد داود نه تنها او را به وظیفه رسمی نگماشته و وی را به صفت داکتر اجبر در بیمه شرکت برق مقرر نموده و از داشتن معاینه خانه غرض تداوی مریضان او را محروم نمودند طوریکه حقوق و امتیازات تکافوی مصارفات وی را نمی نمود همسرش عصمت شرق او را از دریافت پول جاکت بافی اش مساعدت می نماید.

۴ - موصوف در زمره بی بضاعت ها حین اجرای وظیفه در عصر صدارت محمد داود مستحق یک نمره زمین غرض اعمار منزل نشیمن شده بود. سردار محمد داود در برج حوت سال ۱۳۳۲ پنجاه نمره زمین از املاک شاروالی کابل را برای پنجاه نفر از فارغ التحصیلان بی بضاعت به عقب شرکت برق جمال مینه با پول قیمت زمین و مبالغی پول قرضه غرض اعمار تعمیر از بانک رهنی تعمیراتی طبق مقررات هدایت اعطا فرموده بود در همین دوره بود که تعمیرات عادی درزندگی بعضی از مامورین عالی رتبه سبب می شود تا مردم به استفاده جوئی آنها مشکوک شده و سرو و صدا های را راه اندازی نمایند طوریکه غرض واریسی موضوع و رفع شکایات مردم به او صلاحیت بیشتری داده شده بود نخواست تا مردم به قضاوت خویش در مورد کارمندان دولتی بصورت عام به خطا رفته باشد از آنروز اولین سنگ تهداب تا آخرین میخ ردی آهن پوش خانه اش یکایک را با مدارک و اسناد ذریعه مکتوب (۹۴۱) مورخ پنج ثور سال ۱۳۳۷ مدیریت قلم مخصوص دفتر صدارت و چند مکتوب متمم آن به مدیریت اداری و ریاست ضبط احوال صدارت اطلاع داده رفت. از آنجائیکه ثبت دارائی مامورین پیشین از معروضه هایش در دوائیر دولتی سابقه نداشت بناء استفاده جویمان با تعبیرات غلط جهت نکوهش آنها را به محمد داود تفسیر میکرد. وی در ایام متعلمی در مکاتب ثانوی و تحصیلات عالی در پوهنتون و اتحادیه های محصلان با میر اکبر خیبر که در سال ۱۳۳۴ در مکتب نظامی همصنفی بود. با ببرک کارمل و حفیظ اله امین در سال ۱۳۳۹ مادامیکه او در مکتب خوشحال معلم بود از طریق یکی از دوستداران محمد داود بنام تاج محمد وردک مدیر عمومی صدارت آشنائی و رفت و آمد پیدا کرد و آن زمانی بود که نور محمد تره کی که مدتی از امورات شخصی عبدالمجید خان زابلی واریسی میکرد به صفت منشی حزب دموکراتیک خلق افغانستان (ح.د.خ.) تعیین شده بود با تقاضای میر اکبر خیبر زمینه ملاقات نورمحمد تره کی با محمد داود مساعد ساخت.

در اخیر حوت سال ۱۳۴۳ با تقاضای نورمحمد تره کی زمینه ملاقات وی با شهید مود داود فراهم میشود و درین ملاقات دوکاتور شرق هم حضور داشت وی جریان این ملاقات تعارفی را چنین شرح می نماید که: نورمحمد تره کی از محمد داود خان سوال می نماید که نظر شما در مورد خدا و دین اسلام چه است؟ محمد داود بصورت غیر منتظره به همچو سوالی کمی تکان خورده پاسخ چنین ایراز میدارد که: آقای تره کی من به خداوند بزرگ ایمان دارم و پیرو دین مقدس اسلام میباشم. سپس تره کی میپرسد که شما در باره آنهائی که به خدا ایمان ندارند چه فکر می کنید؟

محمد داود در پاسخ میگوید که ایمان به خداوند داشتن یا نداشتن به فهم ودرایت شخص مربوط بوده و آن قوه ادراک در بین اشخاص متفاوت است روی این ملحوظ به نظر من مومن بودن و کافر بودن موضوع شخصی افراد است لذا جای آن نیست تا همچو موارد مورد بحث و مشاجره قرار گیرد. باز هم تره کی درفشانی نموده میگوید که: حزب ما از شما اظهار سپاس و امتنان می نماید چه شما اساس روابط نیک و حسنه را با اتحاد شوروی قایم نمودید. محمد داود که با شنیدن همچو سوال ها بر افروخته و عصبانی شده میفرماید که من برای سعادت مردم و آبادانی افغانستان عزیز از عموم کشور های جهان بدون قید و شرط قرضه و مساعدت مطالبه نموده و دروازه های کشورم را بروی تمام کشور های جهان باز نگهداشتم تا هر کس به نوبه اش بطور صادقانه و بدون غرض مارا مساعدت و یاری رساند چه من باشم یا کسی دیگری ای دروازه باز خواهد بود و با صدای بالاتر و غیر عادی علاوه نمود که فکر می نمایم صحبت های من و شما در همینجا تمام شده باشد. تره کی پس از خروج از منزل محمد داود به رفقاییش میگوید که فکر نمی نمایم که شناسائی این شخص و دوستانش برای حزب ما مفید باشد ما بانیست با کسانی دوست باشیم تا با ما عقیده مشترک داشته باشد.

پس از چندروزی که دوکاتور شرق به ملاقات محمد داود میشتابد حین ملاقات محمد داود از ملاقاتش با تره کی یادآوری نموده چنین اظهار میدارد که: داکتر جان: به عقیده من چنین اشخاص (اشاره به تره کی) نه به درد افغانستان میخورند نه به درد مردم زیرا طوریکه دیده شد اینها نه ایمان به خداوند دارند و نه علاقه به وطن. پس از این محمد داود و دوستانش برای تاسیس نظام جمهوری با تدویر جلسات پیدرپی فعالیت های سری خود را دنبال می نمایند که شرحی دارد طولانی که درین نگارش کوتاه نمی گنجد تا سر انجام آنها میتوانند با یک کودتا به رژیم شاهی خاتمه بخشیده و اولین جمهوریت را در افغانستان تاسیس نمایند.

در کودتای ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ ساعت هفت صبح داکتر شرق در موتر شخصی محمد داود او را تا رادیو کابل همراهی می نماید و شهید محمد داود با بیانیه اش جمهوریت را به کافه مردم افغانستان تبریک و تهنیت میگوید. در جریان سال ۱۳۵۲ قبل از کودتا روزی محمد داود روز تولد داکتر شرق را از وی میپرسد او میگوید چهل و نه سال دارم اما بیاد داشتن روز تولد در بین دهات مروج نبوده منم روز تولد خود را نمیدانم او برایش گفته بود هر روزیکه پیروز شدیم همان روز تولد تو است. محمد داود پس از ایراد بیانیه اش جمهوریت را برایش تبریک گفته و چنین میگوید که بیاد داشته باش که روز تولد تو ۲۶ سرطان است.

۵- با کودتای هفت ثور سال ۱۳۵۷ او از سفارت به کابل فراخوانده شده وبتاریخ ۳۱ ثور وارد کابل میشود واز جوزای ۱۳۵۷ الی شش جدی ۱۳۵۸ در دوران نورمحمد تره کی و حفیظ اله امین که به جرم دوستی با محمد داود محکوم به مرگ گردیده بود برای هجده ماه به انتظار اعدام دقیقه شماری می از قضای روزگار بتاریخ هفت جدی همه از قید رها میشوند. از ورود ببرک کارمل از اتحاد شوروی به کابل و انتصاب او به صفت رئیس جمهور دیری نگذشته بود که شاه محمد دوست وزیر خارجه وی را غرض ملاقات تعارفی به وزارت خارجه دعوت می نماید. شاه محمد دوست که از زیر تیغ امین وتره کی رهایی یافته بود نهایت خوشنود به نظر میرسد پس از تعارفات معمول داکتر شرق را به همکاری تشویق و ترغیب می نماید.

وی با اظهار سپاس چنین اظهار میدارد که خود آگاهی دارید که شرایط موجود وحوادث اخیر مرا سخت رنجور نموده که از نگاه جسمی و روانی ضعیف شده ام و امیدوارم با اجازت مقامات ذیربط بتوانم با خانم ودو طفل خود که در غیابم سرپرستی ندارند غرض تداوی به هند مسافرت نمایم و هم باید علاوه نمود که یکنعداد از رفقای حزبی شما برای تبارز شخصیت خویش به محمد داود خان نا سزا میگویند در حالیکه در دوره حکومت شان شخصاء با پیروی از افکار او معاون او بودم به غلط تعبیر می نمایند بناء تعمیل چنین دروغ بافی ها و اتهامات ناروا بر علیه او بر ایم طاقت فرسا و غیر پذیرش است.

پس از سه ماه مرخصی تقرر وی به صفت سفیر افغانستان در هند از طرف مقامات دولتی هند موافقت شد و او با عزیمت جانب هند موافقت نامه اس را به شکل دوستانه و فامیلی به رئیس جمهور هند تقدیم نموده و پس از پنج ماه به دعوت اندرا گاندی صدراعظم هند به ملاقات او شتافت.

۶ - بتاسی از فیصله حزب (ح.د.خ . ا) در سال ۱۳۶۴ داکتر نجیب اله رئیس قسی القلب خاد (خدمات و اطلاعات دولتی) به مقام رهبری حزب و به حیث منشی کمیته مرکزی حزب تعیین و ببرک کارمل به عنوان رئیس شورای انقلابی دور از انظار مردم در گلخانه ارگ نگهداری میشود و با این تغییر و تحول داکتر شرق از سفارت برکنار شده و در سال ۱۳۶۵ عازم کابل شده و با ورودش در کابل و دریافت اپارتمان کرایه در بلاک شش مکرویان زندگی عادی خود را دنبال می نماید و پس از یکماه برایش اجازه داده میشود تا ببرک کارمل را برای ده دقیقه ملاقات نماید. با ملاقاتش او را نهایت خسته و آزرده خاطر و پریشان حال یافته و پس از چند دقیقه صحبت پیرامون موضوعات پیش وپا افتاده و فامیلی خواست تا از موقفش چیزی بداند ولی ببرک کارمل به اشاره او را میفهماند که همه اطراف اطاقش وسائل اطراق نصب شده است. وقتی از وی جدا میشود مثل اینکه کوهی را بالای شانته هایش گذاشته باشند از چوکی بلند شده و با افسردگی و تائر خدا حافظی می نماید.

دوکتور شرق که تا ۲۴ جدی سال ۱۳۶۵ روزی از دارالنشاء کمیته مرکزی (ح.د.خ.ا) کارت دعوتی را حاصل مینماید تا غرض افتتاح کمیسیون مصالحه ملی در قصر ستور وزارت امور خارجه حضور یابد. جلسه ی پر شکوهی به تاریخ معینه به اشتراک بیش از هفتاد فیصد اشخاص غیر حزبی اعم از دانشمندان و مامورین سابقه در محل مذکور دائر شده بود موضوعات آنر بیشتر خروج عساکر اتحاد شوروی و نزول حکومت حزبی و جستجو برای دریافت راه حل سیاسی میان جناح های متخاصم تشکیل میداد با آغاز جلسه و ارائه چند بیانیه مختصر از طرف هیئت رئیسه سر رشته کلام به دوکتور نجیب اله سپرده میشود. از آنجائیکه خروج عساکر شوروی بتاسی از مذاکرات زنیو در سال ۱۳۶۷ از افغانستان ابراز موافقت گردیده بود قرار بر این شده بود تا دفاتر عودت مهاجرین در ایران و پاکستان به مساعدت کشور های کمک دهنده افتتاح گردد چون کشور های کمک دهنده به غیر از سقوط حکومت نجیب اله پیشنهادی نداشتند در زمینه همچو مساعدت ها اقدامی نمودند.

با خروج عساکر شوروی و تقلیل مساعدت ها اوضاع اقتصادی کشور رو به وخامت گرانیده روی این ملحوظ اکثر رهبران حزبی و دولتی کابل برای جلب مساعدت های غربی و رفع خطا ها و سهو های گذشته شان تصمیم اتخاذ می نمایند تا با کنار رفتن خود ها بدون خونریزی برای بار اول مقام صدارت را به دوکتور محمد حسن شرق پیشنهاد نمایند. عنوان پل عبوری ارز اندام نماید لذا برای پذیرش این مسئولیت ابراز موافقت می نماید.

دوکتور شرق با صدور فرمان شش جوزای ۱۳۶۷ به عنوان صدراعظم به کار آغاز می نماید.

محترم پوهنمل جمعہ نوپرو نویسنده کتاب از موج تا توفان در صفحه 91 چنین مینگارد که:

محمد حسن شرق از ولسوالی انار دره ولایت فراه میباشند، موصوف از جمله یهودیهای است که سالها قبل به ایران و افغانستان مهاجرت نموده بودند. اکنون هم یکعه ازین یهودیان در ایران هنوز یهودی باقی مانده اندو به دین اسلام مشرف نشده اند.

واقعیت انکارناپذیر است که حسن شرق از جمله پرچمیهای نمـــــک حلال کارمل بود. و باید مردم به "تقدیر آن جادوگر" و به "بیماری مرموز" حسن شرق پی ببرند. و این حقیقت روشن است که حسن شرق از جمله پرچمیهای مخفی بوده است، قبول نماید.

موصوف از قول عبدالقدوس غوربندی نویسنده کتاب وزین "نگاهی به تاریخ حزب دموکراتیک خلق افغانستان" مینویسد که: همه پرچمیها میگفتند که اکنون تشنگی سیاسی ما رفع گردیده است. وی با احساس مسوولیت نگاشته است که آقای حسن شرق و فیض محمد هر دو نسبت حساسیت و وظیفوی شان به حیث اعضای مخفی و در ارتباط انفرادی پرچم قرار داشتند.

حسن شرق بعد از کودتای 26 سرطان از سلیمان لایق که در همسایگی وی بود خواست تا رهبری پرچمیها بیانیه خطاب به مردم راکه میباید سردار محمد داود به عنوان خط مشی خود ارائه نماید، بنویسد تا حسن شرق از نام خود آنرا به کمیته مرکزی محمد داود بدهد. این بیانیه بیرونی سیاسی پرچمیها به صورت اشد محرم تهیه و توسط سلیمان لایق به حسن شرق که معاون صدراعظم بود تسلیم داده شد.

علاوه بر آن بوسیله فیض محمد وزیر داخله و جیلانی باختری وزیر زراعت و رهنمائی مستقیم حسن شرق در حدود 80 تن ولسوال و چند تن والی از جمله اعضای جناح پرچم تعیین و در مربوطات وزارت داخله و زراعت در مقامات بالائی مقرر گردیدند. جیلانی باختری نیز از جمله پرچمیهای مخفی بود و ارتباط شخصی با کارمل داشت."

هموطن حقیقت جو!

زمانیکه صدراعظم یک کشور از انتقال مواد ارتزاقی از حیرتان تا کابل عاجز باشد ، و این "قهرمان کاغذی" توانایی رسانیدن یک لقمه نان به هموطنان بیچاره خود نداشته باشد ، موصوف چطور و از کجا این توان و کفایت و حتی قهرمانی را دریافت کرد که هم جلو تجزیه کشور را و هم از انتقال داراییهای ملی به خارج از کشور و هم آثار تاریخی طلا تپه را حفظ کرد؟

درباره شخصیت حقیقی محترم محمد حسن شرق یک شاهد عینی چنین میفرماید که:
جنرال رحمت الله صافی نویسنده کتاب بنام مسعود و پیژنی ملی اتل که ملی خاین در صفحه ۸۱ مینگار د که:

ماته د نوزو یوه مشر چه کله له کوټی نه د کندهار خواته تلو د چول په سیمه کی وویل چه: زمور و اصفی صاحب خو له سردار محمد داود خان سره د پرچمیانو ملگری وه. لیکن ډاکتر محمد حسن شرق ولی په کرباس پوشهای برهنه پا کتاب لیکلی چه اصفی صاحب د خلقیانو ملگری وه. سره لدی چه هماغه مهال و اصفی صاحب د محمد داودخان د اتلو ملگرو یو سرکین وه او شهید محمد موسی شفیق ، سردار عبدالولی ، شهید عبدالحکیم کتوازی او زه د دهمزنگ دنوی کلا په کوټه کولپو کی تر ربرونو لاندی. ما د هغه مشر په خواب کی ورته وویل: چه که په افغانستان کی ملی خاینان په کتگوریو وویشل شی بل خوک به تر ډاکتر محمد حسن شرق خخه لمړی کیدای نشی. زه ثبوت لرم چه د محمد داود خان د کودتا او بیا وروسته د سردار محمد داود خان د وژلو پلان محمد حسن شرق جوړ کړی وه.

محترم غوربندی در صفحه 31 نگاه هی به حزب دموکراتیک خلق افغانستان چنین مینگار د که: حسن شرق که در جوانی هنگامیکه در کلوب ملی عضو بود تلاش نمود تا شخصیت محبوب و رهبر پراوازه و دلسوز مردم کابل مرحوم ډاکتر محمودی را اختطاف و سر به نیست نماید. در سالهای 1330 در قلم مخصوص صدارت بوسیله ضبط احوالات امنیت و مصونیت را از مردم سلب کند. در سالهای چهل چون عنکبوت دام گسترده و انتظار کشید. در سالهای شصت بعد از هجوم و اشغال کشور ذریعه شوروی به کرسیهای سفارت ، وزارت و صدارت برسد. از رهبری شوروی طلب کناررفتن رهبری حزب را نماید و ادامه ایفای وظایف همیشگی خود نام عده را به رهبری و استخبارات شوروی که میخواست علیه ډاکتر نجیب الله کودتا نماید ، بدهد.

محترم محمد اعظم سیستانی در کتاب وزین شان بنام مقدمه بر کودتای ثور و ... در صفحه 152 مینویسند که: "در سال 1988 در عهد حکومت ډاکتر حسن شرق قحطی مردم را تهدید میکرد و زنان و کودکان برای گرفتن نان خشک از نانبایی ها تا نیمه شبها در عقب درب نان باییها صف میکشیدند. در زمستان همان سال ، چند کودک منتظر نان خشک در عقب نان بایی، در خیر خانه کابل از اثر سردی توان سوز جان های خود از دست داده بودند."